

بانیان و مشایخ رباط‌های بغداد و تاثیر آنها در جریان تصوف (قرن ۶ و ۵۷۰ ق.)

پریسا قربان نژاد، دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهرا

چکیده

بغداد، مرکز خلافت عباسی در قرن ششم و هفتم ق با مراکز علمی و فرهنگی، حضور علماء و دانشمندان، تضارب آرا و عقاید مذهبی، جنب و جوش علمی، تاریخ درخشانی را در حوزه فرهنگی رقم می‌زد. در این میان، تصوف نیز گسترش یافت و با حضور مشایخ صوفیه در رباط‌ها هیأت منظمی به خود گرفت. اینکه تصوف هویت یافته در رباط‌های بغداد تحت تأثیر کدام متغیرها بوده است، بررسی‌ها حاکی از نقش حمایتی خاندان خلافت، کارگزاران دولت و فقهای شافعی و مشایخ صوفی در بنای رباط‌ها و نقش تعلیمی فقها و محدثان شافعی، حنفی و حنبلی در جهت دهی آموزه‌های تصوف و حضور فعال زنان در تعلیم و اداره رباط‌ها است. فاصله گرفتن تصوف از مدار اصلی و سوگیری آن به سمت عامه، علمای قشری مذهب و سیاست مداران نیز پی‌آمد شرایط حاصله است. همچنین تأثیر مکتب خراسان و مهاجرت مشایخ و علاقمندان تصوف از ایران و خراسان به بغداد و بالعکس زمینه تعامل این دو مشرب صوفیانه بر مدار شریعت را بیشتر فراهم نمود. مقاله حاضر که با روش توصیفی تحلیلی تنظیم شده، بررسی وضعیت تصوف را در بغداد با محوریت رباط‌ها و مشایخ پی‌جویی خواهد نمود.

واژه‌های کلیدی: رباط، تصوف، بغداد، فقها، مشایخ صوفیه.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۱

E-mail: Ghorbannejad@alzahra.ac.ir

مقدمه

تصوف در مفهوم خاص آن مکتبی باطن‌گراست که از صدر اسلام به تدریج نضج یافت و یکی از مهم‌ترین دوره‌های آن قرن ششم و هفتم ق بود. فراگیر شدن تصوف در میان اقشار مختلف اجتماعی، اجتماعی، به عرصه آمدن صوفیان بزرگ و طریقت‌های تاثیرگذار، شکل‌گیری نهادهای رسمی تصوف، تألیف کتب مربوط به آیین صوفیان از ویژگی‌های این دوره است. در این دوره، تصوف عابدانه و عاشقانه در مناطق مختلف جهان اسلام از جمله ماوراءالنهر، خراسان، آسیای صغیر و بغداد گسترش یافت. در این میان، تصوف بغداد که حدوداً در قرن سومق براساس آموزه‌های جنید بغدادی (م ۲۹۸ق) بر محور تصوفی عابدانه و شریعت‌محور شکل گرفته بود، با ظهور حکومت‌های ترک از قرن چهارم ق به بعد که وضع اجتماعی جوامع اسلامی را تغییر دادند، حمایت شد و سلطه ترکان سلجوقی از ۵۹۰-۵۱۱ق بر بغداد موجب تقویت تصوف گردید. از نیمه‌ی قرن ششم ق به بعد از میان خلفای عباسی نیز المستنجد (۵۵۵-۵۶۶ق)، المستضیی (۵۶۶-۵۷۵ق)، الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق)، المستنصر (۶۲۲-۶۴۰ق) و المستعصم (۶۴۰-۶۵۶ق) از حامیان جدی آن شدند و تصوف با ویژگی‌های منحصر به فرد در بغداد این دوره که کانون منازعات فرقه‌ای بود، ریشه دواند و با اقبال خاص و عام مواجه شد. علاوه برآن، مهاجرت علما و مشایخ صوفیه از شرق به غرب و بالعکس، تعاملات فکری و فرهنگی را در حوزه‌ی تصوف رقم زد و با ورود فقها و محدثان نامی در جرگه صوفیان، تصوف با فضای دینی و رسمی جهان اسلام هماهنگ گردید و جایگاهی مشروع و علمی یافت. بنابراین چهره تازه‌ای از آن در فرهنگ و تمدن اسلامی بازنمایی شد. با روی کارآمدن مغولان، تصوف رسمیت یافت و از نیمه دوم قرن هفتمق در مناطق تحت نفوذ از جمله بغداد بیش از پیش رونق گرفت. گفتنی است، در دوره‌ی مورد پژوهش بیش از چهل رباط با کارکردهای متنوع در بغداد فعال بودند. رباط‌ها به عنوان محل تلاقی مشایخ، حاکمان و مردم در ساختار تصوف بغداد، نقش کلیدی ایفا نمودند. ضرورت تکمیل پژوهش‌های تاریخ اجتماعی بر محوریت جریان عامه‌پسند تصوف، نگارنده را برآن داشت تا به بررسی ارتباط مذاهب با تصوف و تاثیر حضور علما در رباط‌ها که منجر به مدرسی شدن تصوف گردید، بعنوان نقطه بدیع مقاله در جریان تصوف بغداد قرن ۶ و ۷ق پردازد و مشارکت اقشار مختلف اجتماعی را در شکل‌گیری این نهاد رسمی جستجو نماید. اینکه گرایش علمی و مذهبی و مشرب صوفیانه مشایخ رباط‌ها چه بود و حضور فقها و محدثان از مناطق مختلف در رباط‌های بغداد چه تاثیری در جریان تصوف داشت؟ روش پژوهش حاضر توصیفی تحلیلی است. نگارنده جامعه آماری را با تکیه بر منابع دست اول از جمله تواریخ

محلّی و کتب و فیات، معاجم و فرهنگ نامه‌ها بررسی نموده و با مطالعه بیش از چهل رباط به عنوان متغیر مستقل، داده‌ها را گردآوری و به استنتاج یافته‌ها اقدام نموده است. هرچند بازه زمانی مقاله حاضر قرن ۶ و ۷ ق می باشد اما مشایخی که دوره حیاتشان از اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن ششم و برخی دیگر از اواخر قرن هفتم تا اوایل قرن هشتم بوده مورد بررسی قرار گرفته اند همچنین رباط های فعال در این دوره نیز مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. بنابراین مساله پژوهش حاضر به بررسی تأثیر بانیان و مشایخ رباط‌ها در جریان تصوف بغداد است. ارتباط مذاهب با تصوف و حضور علما در رباط‌ها باعث مدرسی شدن تصوف گردید که در نهایت موجب عقب ماندگی تصوف از جریان اصلی خود شد. تاکنون پژوهش مستقلی در این باره صورت نگرفته است، اما پژوهش‌هایی به شکل کتاب و مقاله نزدیک به موضوع نگاشته شده اند که در جمع بندی و تدوین مقاله حاضر مورد بهره‌برداری قرار گرفته اند. جستجو در تصوف/یران اثر عبدالحسین زرین کوب ۱۳۷۹ که در فصلی از آن به بررسی تصوف در بغداد با تمرکز بر جریان قادریه و سهروردیه پرداخته است. در میان تحقیقات عربی تنها اثری که درباره تصوف بغداد با تمرکز بر رباط‌ها نگاشته شده *الربط الصوفیه فی البغداد و أثرها فی الثقافه الاسلامیه* به قلم مصطفی جواد در سال ۱۴۲۶ ق که بدون رویکرد تحلیلی فقط محدود به معرفی رباط‌ها و منطقه جغرافیایی استقرار آنها است. کتاب *متصوفه بغداد فی قرن السداس الهجری* که در سال ۱۴۳۰ ق توسط عمر سلیم عبدالقادر التل تالیف شده که ضمن معرفی تعداد کمی از رباط‌ها به اساتید و شاگردان سه جریان قادریه، رفاعیه و سهروردیه اشاره می کند. علاوه برآن از میان مقالات می توان به مقاله «دگردیسی درمفهوم و کاربری رباط» اشاره نمود که توسط لباف خانیکی در سال ۱۳۷۹ تغییرات کاربردی واژه رباط را مورد بررسی قرار داده است. مقالات «تصوف» در *دانشنامه جهان اسلام* و *دایره المعارف بزرگ اسلامی* نیز که به ترتیب در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۷ ش به همت جمعی از نویسندگان، نگاشته شده به بررسی جریان کلی تصوف در سرزمین‌های اسلامی پرداخته اند اما به تصوف بغداد به طور مشخص اشاره ندارند. مقاله پژوهشی «خاندان سهروردی، خاندان علم و تصوف در سرزمین‌های اسلامی» که در سال ۱۳۹۵ به قلم حمیدرضا ثنایی نگاشته شده و از برخی از مشایخ این خاندان و چند رباط سخن گفته شده است که با داده‌های مستخرج نگارنده تفاوت دارد. تک نگاریهایی نیز درخصوص محتوای مکتب بغداد و معرفی مشایخ آن مربوط به سده‌های ۳ و ۴ ق موجود است که مورد توجه نگارنده قرار گرفته است.

بانیان رباط‌ها و نقش آنها در تصوف بغداد

رباط، واژه‌ای عربی است که برای اولین بار در قرآن کریم و در عبارت «رباط الخیل» یعنی بستن اسبان بکار رفت (انفال، ۶۰). اما بنا به مقتضای زمان، معانی متفاوت پیدا کرد. مانند محل تجمع سربازان اسلام یا پادگانی که خارج از شهر قرار داشت و در آن با دشمن مقابله می‌شد و محل دفن شهدای اسلام اسلام بود. بر این اساس رباط‌ها از نظر مسلمان‌ها اماکن مقدسی بودند (لباف خانیکی، ۱۳۷۹: ۹۲). پس از تثبیت مرزهای اسلام، کاربرد رباط تغییر کرد و به جایی در بیرون شهر گفته شد که اهل تصوف و طریقت در آن زندگی می‌کردند. نهایتاً در تاریخ تصوف، رباط، خانقاه و زاویه [داخل یا خارج شهر] به یک معنی گرفته شدند و به سبب سکونت مشایخ و عارفان و مشاهده‌ی کرامت آنها نزد مردم از احترام و تقدس برخوردار شدند و مردم برای دعا و گرفتن حاجت به آنجا می‌رفتند و دارایی‌های خود را وقف می‌کردند (مجهول المؤلف، ۱۳۶۶: ۲۹۲؛ ابن جبیر، بی تا: ۴۲۸). در این میان دانشمند لغت، فیومی با آنکه واژه رباط را در قرآن ریشه یابی می‌کند، اما رباط را اسمی از باب قتال و ثغری در برابر دشمن و رِبْطاً را محلی برای فقرا اعم از «فقراى حقیقی و مجازی» که از طریق وقف، بر و احسان گذران زندگی می‌کنند و در تاریخ به صوفیه معروفند، می‌داند. وی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران، ۲۰۰) را شاهد سخن می‌آورد. در اینجا «رابطوا» به معنای مجاهدت و مراقبت نفس اماره است که با کارکرد رباط نزد صوفیه قرابت مفهومی دارد (فیومی، ۱۴۱۴: ذیل واژه). گفتنی است، در بغداد به خانقاه، رباط می‌گفتند (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۸). از قرن ششم ق رباط‌های بغداد محدود به عبادت و چله نشینی نبودند بلکه تجمعات صوفیه با شیخ معینی در درون رباط‌ها شکل گرفتند. تألیف، تصنیف و استنساخ کتب و مجالس و عطا تحت نظر مشایخ انجام می‌شدند و از مبانی آموزشی قرائت، سماع، اجازه در رباط‌ها رونق داشتند. رباط‌ها از معماری ساده‌ایی برخوردار بودند و تامین هزینه آنها اغلب از طریق وقف، اعطای حاکمان، علما و افراد خیر بود. در این روزگار وقف جایگاه ویژه‌ای در تامین زمین و بنای رباط و همچنین تامین هزینه‌های اداره آن داشت و معیشت صوفیان نیز اکثراً از این طریق بود. ناظر اوقاف بر نحوه هزینه کرد اموال رسیدگی می‌کرد و انواع وقف‌ها از جمله زمین، خانه، نان، کتاب، وقف باغ و بستان رونق داشت و رباط اخلاطیه، الکاتبه و شیخ الشیوخ، ثقه الدوله در بغداد، نمونه بارز آن بودند. برخی از رباط‌ها مانند رباط بنفشه دارای موسسه مالی ویژه زنان بود و زنان خیر از این طریق به فقرا کمک میکردند (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۳۴-۸۷). در این دوره خاندان خلافت، کارگزاران حکومت،

علما و مشایخ در بنا و اداره رباطها نقش داشتند. در اینجا به بنای تعدادی از مهم‌ترین رباطها در بغداد و نقش اقشار مذکور در برپایی آن و کارکرد آنها پرداخته می‌شود:

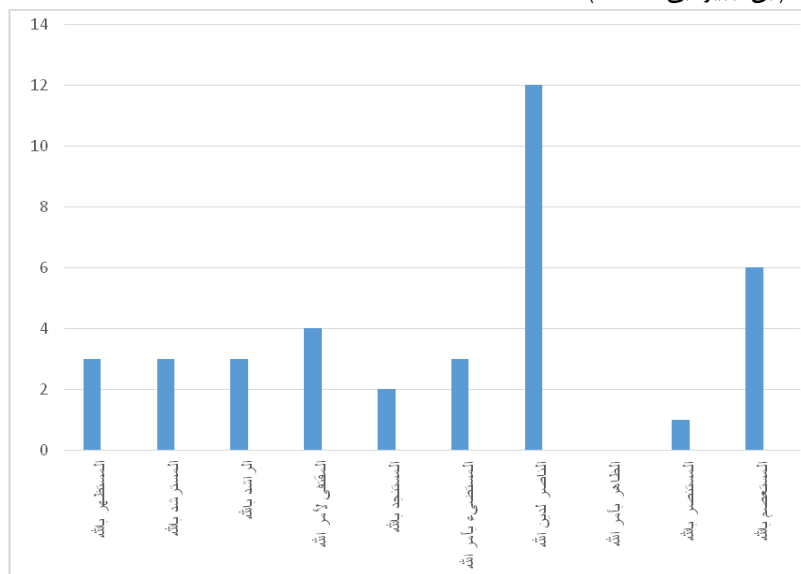
خاندان خلافت

اقبال و گرایش به تصوف در جهان اسلام به حدی بود که بنای رباط در کانون توجه خلفای عباسی و خانواده‌ی آنها قرار گرفت. بر اساس منابع و مآخذ، خلیفه عباسی، الناصر بالله (۵۷۵-۶۲۲ق)، نه تنها اولین خلیفه‌ای بود که در بغداد رأساً دستور بنای رباط را صادر کرد بلکه در میان خلفا بیشترین رباط را نیز ساخت. «رباط دارالفلک» به دستور وی در سال ۵۸۶ق در درون دارالخلافة، ویژه زنان ساخته شد (سبط بن جوزی، ۱۴۳۴: ۳۷۷/۲۱). و رباط «دارالحریم طاهری» منسوب به طاهر بن الحسین الخزاعی، فرمانده سپاه مامون (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۴۷) را که یکی از بهترین رباطها از نظر موقعیت و بنا بود در ۵۸۹ ق بیرون از دارالخلافة برای عارفی گمنام (۱) ساخت. خلیفه به طور مرتب به دارالحریم سرکشی می‌کرد و احوال صوفیان را جويا و از اداره آن مطلع می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰۴/۱۲). وی رباطی را به نام خود «رباط ناصری» در منطقه مرزبانیه و در کنار نهر عیسی (۲) به احترام شیخ بزرگ تصوف، ابوحفص سهروردی (۶۳۲ ق) بنا نمود (ذهبی، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۴۱). پس از وی، المستنصر بالله (۶۲۳-۶۴۰ق) نیز دستور بنای «رباط دارالروم» را برای سکونت جماعتی از صوفیه در محله‌ای به همین نام در شهر بغداد و در سال ۶۲۶ق صادر نمود (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۶). در این دوره خواتین دارالخلافة علاقمند به تصوف شدند و خلفا به درخواست مادر و همسر خود هزینه بنای رباط را عهده دار می‌شدند. چنانچه در منابع تاریخی ذکر شده مادر خلیفه الناصر، زمرد خاتون (م ۵۹۹ق) که در اصل مملوکی ترک بود و بیست و چهار سال از حیاتش را در دوره‌ی خلافت پسرش سپری کرد با حمایت وی وی توانست رباطها، مساجد و مدارسی برای شافعیه تأسیس کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۱/۱۱). وی اولین زنی است که به ترتیب سه رباط «مأمونیه» را شرق بغداد، «ام ناصر» را در مشهد عبیدالله العلوی (۳) و «رباط زمرد» را در کنار تربت معروف الکرخی بنا نمود (ذهبی، ۱۴۰۹: ۵۰/۴۰). رباطهای زمرد خاتون، کتابخانه‌های بزرگ و کتابدارهای بنامی داشتند و کتابهای مهمی مانند *الفنون ابوالوفاء علی بن عقیل* و *الفصول والغایات* ابی العلاء معری در آنجا نگهداری می‌شدند (عواد، ۱۴۰۶: ۱۵۷-۱۶۰). خاطر نشان می‌شود، این رباطها ویژه زنان نبودند و اقشار مختلف جامعه از آنها بهره مند می‌شدند. علاوه بر مادر خلیفه الناصر، همسر وی نیز به نام سیده خاتون سلجوقی، دختر قلیچ ارسلان دوم (حک: ۵۵۱-۵۸۴ق)

که خاتونی ترک نژاد بود به گونه‌ای دیگر در ایجاد رباط مهمی به نام «اخلاطیه» نقش داشت. وی از خلیفه خواست تا مقبره‌ای برایش بسازد، اما قبل از آنکه بنای مقبره کامل شود، سیده خاتون در ۵۸۴ق از دنیا رفت و در همان بنای نیمه تمام دفن شد. محل دفن وی «تربه» نامیده شد که حاکی از ارزش و مقام معنوی این خاتون ترک بود و خلیفه الناصر نیز دستور داد تا «رباط اخلاطیه» را در کنار «تربه» بنا کنند و اداره آن را به زنان سپرد (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۷: ۳۲۱). رباط اخلاطیه و تربه به طور مشترک مشترک کتابخانه بزرگی داشتند و کتب تاریخی مهمی توسط خلیفه الناصر و دانشمند صاحب نام مانند حکیم ابی الرشید مبشر بن احمد (برهان الدین) به این کتابخانه اهدا یا وقف شدند (صفدی، ۱۴۲۰: ۹۶/۲). در دوره المستعصم بالله (۶۴۰-۶۵۶ق) نیز امر بنای رباط، منسوب به مادر و همسر خلیفه ادامه داشت. از جمله می توان به رباط المستجد منسوب به ام هاجر، مادر خلیفه اشاره کرد که در سال ۵۰ق افتتاح شد و در مراسم افتتاح آن، وزیر ابن علقمی و همه ارباب دولت حاضر شدند. این رباط یکی از بناهای زیبای بغداد بود (ابن کازرونی، ۱۳۹۰: ۹). همچنین یکی از مهم ترین رباط ها «رباط البشیری» منسوب به باب البشیر (۴) همسر خلیفه بود که پس از وفات این بانو در ۵۳ق افتتاح شد (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۴۲).

گاهی خلفای عباسی، خانه های زیبای امرا و ثروتمندانی را که مورد غضب واقع شده بودند به عنوان رباط وقف می کردند. بنابراین، این رباطها ابتدا "دار یا خانه" بودند و بعدا به "رباط" تبدیل می شدند. نمونه‌ی عینی آن اقدام خلیفه المستعصم بالله (۶۴۰-۶۵۶ق) است که در سال ۵۲ق منزل زیبای امیر مظفرالدین ابوالفتح سوسیان را به عنوان رباط «دارسوسیان» در بغداد وقف صوفیه نمود (ابن رجب، ۱۴۲۵: ۱۳۸/۴). همچنین پس از مرگ امیر مملوک علاءالدین الطبرسی الظاهری ملقب به دویدار دویدار الکبیر به سبب اختلافی که با وی داشت، منزلش را به بهانه آنکه وی مملوک بوده و اموالش جزء جزء مایملک خاندان خلافت است، به عنوان رباط ویژه زنان و به نام «دارالشط» وقف کرد (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۲۱۱). اما در میان خاندان خلافت، خواتینی بودند که خود اقدام به بنای رباط نمودند و در منابع اشاره‌ای به درخواست آنان از خلفا نشده است و اغلب پس از مرگ خلیفه با اموال شخصی که احتمالا به به ارث برده بودند، این رباطها را بنا نمودند. مانند أرجوان، قره العین نورالدجی (م ۵۱۲ق) والده خلیفه المقتدی بامرالله (۴۶۷-۴۸۷ق)، کنیزی ارمنی الاصل و همسر القائم بامرالله (۴۲۲-۴۶۷ق) که رباطی در شرق بغداد به نام خود به یادگار گذاشت. وی خاتونی نیکوکار و در میان زنان دربار در بنای رباط پیشقدم بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۱۰/۱۷). حدودا نیم قرن بعد همسر خلیفه المستضیء بالله (۵۶۶-۵۷۵ق) نیز به نام سیده بنفشه رباطی را در بغداد بنا کرد. وی همسر محبوب و حنبلی مذهب خلیفه بود.

همانگونه که در سطور فوق، ذکر شد، رباط دارالفلک و دارالشط توسط خلفای عباسی ویژه زنان ساخته شدند، اما از نظر تقدم تاریخی «رباط بنفشه»، اولین رباط ویژه زنان بود که به دست خاندان خلافت در بغداد بنا شد (ابن جبیر، بی تا: ۱۸۱).



نمودار شماره ۱: تعداد رباط‌های بنا شده در دوره خلفای عباسی (قرون ۶ و ۷ ق)

کارگزاران حکومتی

علاوه بر خلفا و خاندانشان، صوفیان در میان امرا و کارگزاران حکومت عباسی نیز نفوذ یافتند. آنان در دوران حضور خود در دستگاه خلافت یا بعد از رویگردانی از آن (گاه به اختیار یا اجبار) به موجب گرایش به تصوف یا کسب جایگاه اجتماعی اقدام به بنای رباط نمودند که به اهم آنها پرداخته می شود. اولین گزارش در این مورد به دوران المستظهر بالله (۴۸۷-۵۱۲ق) می‌رسد. در این دوره، دو تن از کارکنان دیوان رسائل که از علاقمندان به تصوف نیز بودند، رباط‌هایی را با اموال شخصی خود بنا نمودند. اولی ابوالغنائم ابن مُحَلِّبان (۵) بود که برای ابوالحسن بسطامی، صوفی زاهد (م ۴۹۲ق) رباطی در غرب دجله ساخت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵۷/۱۷). این رباط به نام هر دو یعنی «بسطامی» و «ابن مُحَلِّبان» معروف بود (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۴۸). دومی امیر ابوالحسن سعاده بن عبدالله الرومی

المستظهری(م ۵۰۰ق)، مملوک خلیفه مذکور بود که خانه‌ای زیبا در کنار دجله ساخت و وقف خاندان سهروردی کرد و آن را «رباط السعاده» نامید (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۱/۴). سپس در دوره خلیفه المقتدی لامرالله (۵۳۰-۵۵۵ق)، ثقه الدوله ابی الحسن علی بن محمد الدّرینی معروف به ابن اللابری که از مقربین خلیفه و علاقمند به تصوف بود، مدرسه ایی برای شافعی‌ها و رباطی در کنار آن به نام «ثقه الدوله» بنا نمود و اموال فراوانی برای هر دو وقف کرد(ابن خلکان، ۱۳۹۷: ۲۴۵/۱). از سال ۴۴۸-۵۹۰ ق که خلافت عباسی در بغداد زیر نفوذ سلجوقیان بود و سلاجقه از علاقمندان به تصوف بودند، لذا والی والی عراق، مجاهدالدین ابوالحسن بهروز بن عبدالله الرومی(م ۵۴۰ق)، مولای سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی(م ۴۹۹-۵۱۱ق) دو رباط به نامهای «رباط درجه» یا «رباط بهروز» در غرب دجله (در محل کنیسه یهودیان) و «رباط الخدم» یا «رباط الممالیک» در شرق بغداد بنا نمود(تغری بردی، ۳۹۲: ۵/۶). گروه بعدی آن دسته از کارگزاران حکومتی بودند که به اختیار از مقام و موقعیت سیاسی دست کشیدند و به جرگه صوفیه پیوستند و به اصحاب طریقت خدمت نمودند. این افراد در دربار عباسی پر تعداد بودند و معمولا در پسوند نام این کارگزاران «الوزیر الصوفی» نوشته می‌شد به این معنا که هم وزیر بوده و هم صوفی. آنان اغلب در رباطهایی که خود ساخته بودند، ساکن می شدند. مانند ابوالحسن محمد بن مظفر ابن رئیس الروسا(۶) (م ۵۴۲ق) که شافعی مذهب و آشنا به حدیث نبوی بود. وی با اینکه اینکه وفادار به خلافت عباسی بود، اما منزوی شد و تصوف پیشه کرد و بنای «رباط رئیس الروسای اول» در بغداد، منسوب به اوست (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۵۳). همچنین از این دست از کارگزاران می-توان به شرف الدوله ابوالحسن بن صدقه (م ۵۵۴ق) که خاندان وی در خدمت به خلافت عباسی مشهور و پدرش وزیر المسترشد بالله (۵۱۲-۵۲۹ق) بود، اشاره کرد. وی از ادامه‌ی راه پدر پشیمان و ترک امارت کرد و «رباط درجه»(۷) را بنا نمود و با جماعتی از فقرا در آن عزلت گزید (یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۱۶۸۸/۴). از پیشگامان هاشمی در حکومت عباسی، ابی الغنائم عبدالصمد محمدبن علی الهاشمی العباسی(م ۵۷۰ق)، سرپرست محافظان خلیفه بود. وی که از خاندان عباسی منقطع شده بود، رباط «عبدالصمد المامونی» را بنا و در آن ساکن شد(ابن الدبیتی، ۱۴۲۷: ۲۴۸/۴). فخرالدوله ابوالمظفرحسن الکرمانی البغدادی الوزير الصوفی (م ۵۷۸ق) در خانه وزارت بزرگ شد، اما از آن روی گرداند و منزلش را وقف صوفیه کرد. مسجد جامع فخرالدوله در قصر خلیفه نیز منسوب به اوست(ابن الدبیتی، ۱۴۲۷: ۱۴۴/۳). همچنین پس از سلطه مغول بر بغداد، فخرالدین ابوالحسن محمد القصری التستری (م ۶۸۵) که از اعیان و مدار دیوان عراق بود، از امور سلطانیه دست کشید و «رباط المجدی» را به همراه کتابخانه‌ای جامع در آن بنا نمود(ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۵۲۰/۴). عده ای از کارگزاران هم مورد غضب خلفا

قرار گرفته و دارالخلافه را ترک می کردند و به تصوف پناه می بردند. مانند عضدالدین ابوالفتح المبارک الوزیر (م ۶۴۵ق) وی خدمات زیادی به دولت عباسی کرد، ولی مورد غضب خلیفه الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق) قرار گرفت و عزل شد. پس از آن «رباط رئیس الروسای ثانی» را در کنار خانه اش در قصر عیسی و جانب مسجد جامع فخرالدوله بنا نمود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۳۵۰).

بنای رباط توسط مشایخ صوفی و علما

در این دوره برخی از رباطها توسط مشایخ صوفیه بنا نهاده شد. به طوری که شیخ تعلیم رباط، همزمان بانی آن نیز بود. شاید بتوان ادعا کرد، اولین رباطی که در بغداد توسط متصوفه ساخته شد، «رباط شونیزیه» بود که تاریخ بنای دقیق و بانی آن مشخص نیست، ولی با توجه به اینکه مقبره جنید بغدادی (م ۲۲۰ق) و سری سقطی (م ۲۵۳ق) و قبور زهاد و مقابر قریش و افراد صالح بود به مرور زمان توسط مریدان آنها تبدیل به مسجد و بعد رباط شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۳/۳۷۴). با این حال بررسی های انجام یافته نشان می دهد، سابقه رسمی بنای رباط توسط مشایخ صوفی به نیمه ی دوم قرن پنجم ق می رسد و مشایخ صوفی مهاجر ایرانی در بنای آنها نقش مهمی داشته اند. احتمالاً «رباط زوزنی» منسوب به ابوالحسن علی بن محمود زوزنی صوفی (۸) (م ۴۵۱ق) اولین رباط باشد که در کنار جامع منصور بنا شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۹/۱۰). این رباط کتابخانه بزرگی داشت و در قرن ششمق ابالحسن علی بن المودب المقری (؟) متولی آن بود (ابن نجار، ۱۴۱۷: ۳/۳۲). از میان این مشایخ ابوسعید احمد بن محمد النیسابوری الصوفی (م ۴۷۷ق) حائز اهمیت است. وی املاکش را در شرق ایران فروخت و برای تبلیغ تعالیم مرادش ابو سعید ابی الخیر (م ۴۴۰ق) به بغداد مهاجرت کرد. از خلیفه القائم بامرالله (۴۲۴-۴۶۷ق) زمینی برای بنای رباط درخواست نمود. خلیفه که او را فردی صالح می شناخت و در فتنه ی بساسیری اقدامی از وی علیه خلافت عباسی سرزده بود، موافقت کرد و زمین مناسبی را در اختیارش گذاشت و رباط «شیخ الشیوخ» بنا شد (تغری بردی، ۱۳۹۲: ۵/۱۲۴). از این رو، شخصیت سیاسی مشایخ در حمایت خلفا از ایشان مهم بوده است. همچنین «رباط الشیرازی» که توسط ابوالوفا احمد بن علی شیرازی (م ۵۲۸ق) معروف به زاهد کبیر ساخته شد و اطلاعات کمی در منابع می توان از آن بدست آورد، از این دست است (ابن العماد، ۱۴۰۶: ۶/۱۳۷). ابوالحسن صدقه الحسین بن احمد وزیر الواسطی (م ۵۵۷ق) نیز شیخ صوفی دیگری است. وی اهل واسط و از توانمندان بود که در طلب علم و زهد تلاش فراوانی کرد. نهایتاً در بغداد ساکن شد و با اموال پدرش که از مالکان بزرگ بود، «رباط صدقه» را

را ساخت (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴/۴۴). اما به دلیل اقبال عام و خاص به تعالیم شریعت محور در تصوف بغداد که پیشتر نیز اشاره شد، علاوه بر مشایخ صوفیه، فقها و محدثین فراوانی در بغداد این دوره به تصوف متمایل و به عنوان مشایخ صوفیه شناخته شدند. قرابت تعالیم فقها و محدثان باعث گسترش تصوف در میان گروههای مختلف شد. مانند ابوبکر محمد بن عبدالله العامری البغدادی (م ۵۳۰ق) بانی «رباط ابن خبازه» که از شیوخ تراز اول فقه و حدیث بود (سبط بن جوزی، ۱۴۳۴: ۲۰/۲۹۱). یا ابوالمظفر عبد الصمد عبدالغفار الزنجانی الواعظ (م ۵۸۱ ق) از علما و مریدان شیخ ابوالنجیب سهروردی و مدرس نظامیه که در دوره المقتفی بامرالله (۵۳۰-۵۵۵ق) در منطقه قراح قاضی بغداد، رباطی را به نام «بدیع» بنا نمود (سبکی، ۱۴۱۳: ۷/۱۷۰). همچنین واعظ و محدث حنبلی مذهب مشهور بغداد، شیخ ابوالمظفر محمدبن علی معروف به ابن الدوری (م ۱۱۱ق) که رباطی را به نام «ابن البلی الدوری» در محله شحاذین ساخت (ابن العماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۷/۸۸). وی مدرس علم و عظ بود. نهایتاً فقیه شافعی دیگری به نام عبد الرحمن الطیاری (م ۷۲۳ق) که علاوه بر تدریس در مدارس نظامیه به طبابت نیز مسلط بود و با اموالی که از این راه بدست آورد، «رباط نوری» را در منطقه شونیزیه بنا کند (زرکلی، ۱۹۸۹: ۸/۱۵۳).

جدول شماره ۱: بانیان رباطها در قرون ۶ و ۷ ق

ردیف	بانیان رباط	تعداد	نام رباطها
۱	خلفا	۶	دارالفلک-دارالحریم طاهری-دارالروم-دارسوسیان-دارالشط-ابی النجیب
۲	خواتین	۸	اخلاطیه-بشیری-بنفشه-مامونیه-ام ناصر-زمرد-ارجوان-مستجد
۳	کارگزاران	۱۲	بسطامی-سعاده-ثقه الدوله-درجه-الخدم-رئیس الروسای اول-صدقه-عبدالصمد مامونی-رباط بهروز-المجدی-رئیس الروسای ثانی-زینی
۴	مشایخ صوفی	۷	زوزنی-شیخ الشیوخ-الشیرازی-صدقه-شمس الدین اشفنی-طغارشلی-العباس الهاشمی
۵	فقها و محدثان	۵	ابن خبازه-الکاتبه-بدیع-ابن البلی الدوری-نوری
۶	سایر	۸	السور-الزیاتین-ابن النبار-علی بن بختیار-عوض بن سلامه-عتاب-ابی المکارم الشیبانی-عمید
	مجموع	۴۶	

بنابر این بررسی‌ها نشان می‌دهد خلفا بصورت مستقیم و یا از طریق نزدیکان و کارگزاران خود اقدام به بنای رباط می‌نمودند و ضمن کنترل اداره رباطها با تعیین ناظر مالی یا شیخ رباط، جریان تصوف را با خواسته های حکومتی همراه می‌کردند. همچنین با پشتیبانی مالی رباطها و گاهی تعیین مقرری برای مشایخ، امکان مخالفت را از صوفیان سلب می‌نمودند. کارگزاران نیز راسا به بنای رباط اقدام می‌نمودند که می‌توانست برای ایجاد پایگاه اجتماعی و یا مصونیت بعد عزل از مناصب دولتی باشد. این رباطها به دلیل پشتیبانی حکومت از وسعت و امکانات خوبی برخوردار بودند و معمولا دارای کتابخانه های بزرگ بوده و علاوه بر کارکرد اجتماعی همانند سایر رباطها نقش آموزشی و تعلیمی ویژه ای را با حضور اساتید مدارس نظامیه و مستنصریه داشتند. در این دوره همزمان با اقبال عامه و خاصه به تصوف و تقدس یافتن رباطها، فرهنگ نذر و وقف در آنها نیز گسترش یافت و این موضوع به قشر خاصی محدود نبود و از خلیفه تا فقیر را شامل می‌شد. به نظر می‌رسد مشایخی که با توانمندی مالی خود یا براساس وقف مردم توانمند، صاحب رباط می‌شدند، تلاش می‌کردند ضمن دوری از نفوذ دستگاه خلافت، نقش موثرتری بعنوان پناهگاه اجتماعی مردم و آموزش علوم اسلامی و تعالیم صوفیانه داشته باشند. در واقع رباطها بعنوان نقطه تلاقی خلفا و کارگزاران، مردم، صوفیان و علما و فقها نقش چهار سوپه‌ای را در تأمین خواسته‌ها و ارتباطشان بر عهده داشتند.

مشایخ رباطهای بغداد

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مشایخ رباطها عمدتاً فقیه، محدث و صاحب اجازه و واعظ چیره دست بودند و هم زمان در مدرسه، مسجد و رباط به فعالیت دینی و علمی می‌پرداختند. به همین سبب وجه تعلیمی رباطها غالب بود و یکی از کانون‌های دینی و شرعی شمرده می‌شدند. پسوند نام اکثر مشایخ نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از آنان مهاجر و یکی از مبداهای اصلی مهاجرتشان، سرزمین ایران و خراسان بوده است که این موضوع حاکی از تاثیر و تاثر مکتب خراسان و بغداد می‌تواند باشد. در این دوره رباطها نقشی همانند مدرسه در تعلیم و مسجد در عبادت و اگر اغراق آلود نباشد، بیت الحکمه در شرح کتب، بحث و مناظره داشتند (کیانی، ۱۲۶-۱۲۷؛ لباف خانیکی، ۱۳۷۹: ۹۵). از نکات جالب آنکه گاهی رباطها مایه قرابت فرق مختلف مذهبی هم می‌شدند. مانند رباط دارالحریم که شافعی‌ها، حنابله و اهل عمل و مجاهده کنار هم بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰۴/۱۲). این خصوصیات در رباطهای بغداد آنها را از تصوف اصیل دور کرد و تصوف از رشد و بالندگی باز ماند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

فقه‌های شافعی صوفی

اکثر مشایخ صوفی ساکن در رباط‌ها غالباً از مدرسان نامی و فقه‌های شافعی مذهب مدارس نظامیه بوده و مقبولیت ویژه‌ای نزد خلفای عباسی داشتند. به نظر می‌رسد، یکی از عواملی که موجب رو آوردن فقها به تصوف شد، نومیدی از فقها و محبوبیت صوفیه نزد مردم بود. هرچند «عدم تفاهم بین فقها و صوفیه از قدیم محسوس بود» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۷۲). اما بکار بردن عباراتی مانند «الفقیه الشافعی الصوفی» از وجه فرهنگی خاصی در بغداد آن دوره پرده بر می‌دارد. بدین شرح که صوفیان بغداد پیرو صحو و به رعایت مبانی شریعت پایبند بودند و فقها نیز تصوف مورد علاقه خود را در مشی متعادل آنان می‌یافتند. نکته قابل تأمل آنکه این دست از مشایخ صوفی غالباً اشتهارشان به همان فقاقت یا تدریس در مدارس نظامیه بود و از این طریق امرار معاش می‌کردند و ارتباط نزدیکی با حکومت داشتند. هرچند حضور آنان در رباط‌ها برکاتی را به همراه داشت اما رنگی بر رخ عرفان و تصوف اصیل باقی نگذاشت و تصوف به نوعی استحاله شد. بررسی‌ها حاکی از آن است که این فقها اکثراً پیرو مکتب صوفیانه سهروردیه و قادریه و گاه متأثر از تصوف خراسان بودند. خاطرنشان می‌سازد، در این بخش از مقاله تفکیک فقیه شافعی صوفی از محدث شافعی صوفی به عنوان متغیر وابسته کار دشواری است. زیرا این دو ویژگی چنان در شخصیت علمی یک شیخ رباط تنیده شده که امکان تفکیک آن سخت است. بنابراین نگارنده اشتهار را مبنای تفکیک قرار داد که ذیلاً به چند تن از مهمترین فقه‌های شافعی صوفی اشاره می‌شود: از جمله فقه‌های شافعی که در رباط‌های بغداد مقام شیخ صوفی داشتند، دو تن از مدرسان مدرسه نظامیه بودند که توسط خلیفه الناصر به این مقام تعیین شدند. شیخ بهاء الدین احمد بن المنعم المیهنی الفقیه الشافعی (۶۱۴ ق) که به عنوان شیخ دو رباط «اخلاطیه» و «رباط الحریم الطاهری» تعیین شد (ابن مستوفی، ۱۹۸۰: ۲۲/۲). و ابومحمد عبدالقادر ابی نصر الواسطی الفقیه (م) که شیخ «رباط اخلاطیه» و ناظر وقف آن نیز گردید (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۲۲/۵-۲۳). این مشایخ گاهی علاوه بر تدریس در مدرسه نظامیه و شیخوخیت رباط، تعلیم فرزندان خلیفه را نیز برعهده داشتند. مانند ابالطالب المبارک بن المبارک الفقیه الشافعی (۵۸۵ م) که شیخ رباط اخلاطیه و استاد فرزندان خلیفه الناصر بود (یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۹۹۸/۲). ملاحظه می‌شود در رباط‌هایی که خلفا بانی آن بودند، دخالت حکومت در تعیین مشایخ و اداره آنها مشهود بود. نکته جالب آنکه این رباط‌ها را «رباط دولتی» نیز می‌گفتند (خدا مرادی، ۱۳۸۷: ۴۱۵/۱۵). وابستگی این شیوخ به دستگاه خلافت بدان حد بود که «شیخ الفقیه الشافعی الصوفی» برای فعالیت‌های خارج از مدرسه نظامیه و رباط نیاز به کسب اجازه از خلیفه داشت. مانند

عبدالله بن خمیس ابوالمظفر فقیه الشافعی، شیخ «رباط الکاتبه» (ابن جوزی، ۲۵۴/۱۸) که در مناظره نیز مهارت داشت، مدرسه نظامیه را ترک و برای نقل حدیث در مسجد جامع «قصر الشریف» از خلیفه الناصر اجازه گرفت (ابن دبیثی، ۱۴۲۷: ۴۵۶/۴). این مشایخ از نظر مالی نیز مورد حمایت دستگاه خلافت بودند. عبدالرحمن الطیاری (م ۷۲۳ق) تستری الاصل (شوشتر) در نظامیه بغداد ساکن شد و شیخ «رباط نوری» گردید. وی که در فقه شافعی، طب و علوم دیگر مهارت داشت با درآمدی که از طب داشت، رباطی ساخت. به همین سبب به عزالدین عبدالعزیز بن جعفر النیسابوری، والی بصره معرفی شد و با علماءالدین جوینی ارتباط خوبی برقرار کرد (صفدی، ۱۴۲۰: ۲۲/۳). وی بعدها مورد توجه سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ق) قرار گرفت و هر سال نود هزار دینار برای اداره رباطش از سلطان دریافت کرد. گفتنی است، عبدالرحمن الطیاری در رباط شونیزیه هم حضور داشت و تعلیم می داد (زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۵۳/۸). بدین ترتیب گویی یک سیستم و نظام هماهنگ میان شیخ، حکومت و رباط برقرار بود.

فقه های شافعی پیرو مکتب سهروردیه

برخی از فقه های شافعی پیرو مکتب صوفیانه سهروردیه بودند. گفتنی است، طریقت سهروردیه توسط ابوالنجیب سهروردی (م ۵۶۳ق) یا شاگردش ابوحفص شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ق) در بغداد پی ریزی شد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۷۸). ابوالنجیب فقیه شافعی و شیخ صوفی بود که در نظامیه تحصیل و تدریس کرد و از سال ۵۴۷-۵۴۵ ق عهده دار اداره آن شد. وی شیخ المشایخ بغداد بود (ذهبی، ۱۴۰۹: ۲۰/۴۷۵) دو رباط از برای او در بغداد ساخته شد. کتاب *آداب المریدین* را در سلوک صوفیان نوشت و به دست عمویش وجیه الدین، شیخ رباط سعاده خرقة پوشید (ثنایی، ۱۳۹۸: ۲۲۹). اما برجسته ترین عضو خاندان سهروردی در بغداد، ابوحفص عمر بن محمد (م ۶۲۳ق) بود که تصوف را از عمویش ابوالنجیب اخذ کرد و خلیفه الناصر او را شیخ الشیوخ بغداد نمود و به سفارت فرستاد (نویری، ۱۴۲۳: ۲۷/۲۳۰). وی شیخ رباط های ناصری، زوزنی، بسطامی و مأمونیه بود و اثر معروفش *عوارف المعارف* را با نگاهی شریعت محور نوشت. با آن که در منابع تاریخی از خاندان سهروردی به عنوان خاندانی صوفی یاد کرده اند، اما شمار چشمگیری از ایشان در فقه و حدیث، طب، حساب، موسیقی و تاریخ و ادب عربی شهرت داشتند (ثنایی، ۱۳۹۸: ۲۲۶-۲۲۷) و علاوه بر تصوف، شغل قضا، امارت و حتی نظارت بر بیمارستان را هم عهده دار بودند و ارتباط خوبی با حاکمان وقت از جمله خواجه نصیر الدین طوسی برقرار نمودند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۲۰). رجال این خاندان اکثرا شافعی و در رباط

اخلاطیه، غزنوی و مامونیه وعظ می گفتند «رباط سعاده» در بغداد هم وقف این خاندان شد (ذهبی، ۱۴۰۹: ۳۷۵/۲۲). همه این اطلاعات نشان می دهد که مشایخ و پیروان مکتب سهروردیه نه تنها عزلت نشین نبودند بلکه ضمن ارتباط با حاکمان وقت نسبت به صوفیان دیگر از جایگاه فرهنگی و اجتماعی بالایی در جامعه برخوردار بوده اند تا آنکه جای خود را به شیخ اوحدالدین کرمانی (م ۶۰۶ق) دادند. با اذعان به پیروی بسیاری از فقها و صوفیه از مکتب سهروردی، از جمله فقهای شافعی و مشایخ نامدار رباط‌های بغداد که پیرو سهروردی بودند، عبدالصمد عبدالغفار زنجانی (م ۵۸۱ق) شیخ «رباط بدیع» است که در کودکی از دست بابا فرج زنجانی خرقة پوشیده بود. وی هم صحبت و مرید ابوالنجیب سهروردی شد (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۷۰/۷). همچنین ابوالکارم عرفه موصل‌البندیجی (۶۲۰ق) و ابوالفضل سلیمان سعدالموصلی از مشایخ رباط شونیزیه و از مدرسان نظامیه بودند که هم صحبت ابوالنجیب سهروردی شدند (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۵). علاوه بر این کمال الدین المخرمی المحدث (۶۸۸) شیخ «رباط مستجد» کتاب *عوارف المعارف* را در کتابخانه این رباط، مشاهده و تعلیم دید و این کتاب پایه تصوف او شد (عزاوی، ۱۴۲۵: ۳۸۸/۱). بنا براین قراین، تصوف بغداد در این دوره مبتنی بر مکتب عرفانی سهروردیه و مذهب شافعی است به طوری که به جریانی غیر قابل تفکیک از هم تبدیل شدند.

محدثان شافعی صوفی

یکی از کارکردهای مهم رباط در بغداد تعلیم قرآن و احادیث نبوی بود. برخی از مشایخ تصوف در رباط‌ها محدثان شافعی مذهب بودند که جایگاه ویژه‌ای نزد خلفا و مردم داشتند. حضور آنها در رباط‌ها موجب رونق جلسات امالی و سماع شد و اخذ اجازه، بیان شرعیات و اخلاقیات و سنن نبی براساس منابع حدیثی معتبر، مبانی آموزش رباط‌ها را شکل داد. در واقع «تصوف مدرسه عوام پسندی شد که خانقاه و رباط را در مقابل مدرسه علم کرد و تعلیم آن مثل مدرسه دارای سلسله و اسناد و اجازه شد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۶۴). محدثین در «رباط حلبه» جمع می شدند و مباحثه می کردند (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۴). این ویژگی‌ها موجب شد، رباط‌ها به یکی از مراکز علمی تمدن اسلامی تبدیل شوند. از آنجا که محدثین و وعاظ بیش از فقها در بین مردم حضور داشتند، جلسات سخنرانی بزرگی با حضور خلق انبوه در رباط‌ها برگزار می شد و بدین صورت ارتباط رباط‌ها و عامه مردم رونق می گرفت. «این پشتیبانی عوام گاه سبب می شد که زهاد و متشرعه با امرا و وزرا با گستاخی سخن بگویند و گاه حتی موجب می شد که فلاسفه و معتزله یا آزاد اندیشان به شدت مورد تضحیق و محدودیت واقع

گردند» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۶۲). شاید این وضعیت را بتوان به عنوان غلبه عوام بر اوضاع عصر تعبیر نمود. محدثین شافعی در رباطهای بغداد اکثرا اهل خراسان بودند یا برای آموزش معارف بدان سفر کرده بودند. مانند ابوالقاسم علی بن یعلی العلوی که در ۴۷۹ق برای تدریس به مدرسه نظامیه بغداد آمد. وی اهل هرات و از مشاهیر خراسان و شیخ «رباط سور» در بغداد بود. هنگام خطابه غالبا به دیوار «رباط سور» و «شیخ الشیوخ» تکیه می داد. خلق عظیمی در خطابه هایش جمع می شدند. در «رباط سعاده» و مسجد جامع قصر و مسجد تاجیه نیز مجالس وعظ داشت (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۶۳). وی احادیث را با ذکر سند توضیح می داد و به سبب محبوبیتش در نزد مردم به «امام شافعی» معروف شد و توانست نظر نظر حنابله را که غالبا مخالف تصوف بودند، به خود جلب کند و از طریق آنان که در رأس قدرت قرار داشتند، مال فراوانی کسب نماید (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۰۰/۱۹). همچنین از جمله مشایخی که در راه کسب علم و معرفت به خراسان سفر کرد، ابوبکر محمد بن عبدالله العامری (م ۵۳۰) معروف به ابن الخبازه شیخ «رباط ابن خبازه» که علاوه بر اشتهارش به حدیث و خطابه، در فقه نیز صاحب معرفت بود. بود. مسند الشهاب للقضاء را شرح معانی کرد (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۸۳/۴). محبوبیتش نزد مردم تا حدی بود که از وی درخواست نصیحت و موعظه می کردند (صفدی، ۱۴۲۰: ۲۷۹/۳). گفتنی است یکی دیگر از مهمترین محدثین شافعی، قطب الدین ابی نصر یحیی بن محمود الجامی ثم النیسابوری بود که در ۷۲۰ق به بغداد آمد و از کتاب «مفتاح النجاه» شیخ احمد جام (۹) حدیث و اخلاقیات نقل می کرد. وی در «رباط نوری» ساکن بود و در مسجد جامع خلیفه سخنرانی می کرد. خلق کثیری احادیثش را می شنیدند و به گفته هایش باور داشتند (صفدی، ۱۴۲۰: ۴۵۱/۳-۴۵۲). علاوه بر خراسان برخی از این مشایخ، از شهرهای دیگر ایران به بغداد مهاجرت کردند. مانند ابوعبدالله محمد القرشی الاصفهانی (م ۶۰۳) از اولاد مشایخ و محدثین که در «رباط ارجوانیه» مجالس امالی داشت و انبوهی از مشتاقان از او می نوشتند (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۳). همچنین عمادالدین ابو ذی الفقار محمد الحسنی المرنندی الشافعی (م ۶۸۰) شیخ «رباط اخلاطیه» محدث و مسلط بر صحیح بخاری بود. مقامش چنان بود که نه تنها مدرس مدرسه مستنصریه بلکه صاحب اجازه در روایت مسموعاتش بود (ذهبی، ۱۴۰۹: ۳۶۷/۵۰). برخی دیگر نیز اهل بغداد و از «بیت المعروف بالروایه والدرایه» بودند مانند ابی الغنائم عبدالصمد الهاشمی (۵۷۰ق) شیخ رباط «عبدالصمد المامونی» وی قاری قرآن و فردی ثقه و صحیح الحدیث بود. در خدمت بزرگان حدیث مانند ابن نبهان سماع حدیث کرد و سابقه خدمت در دولت عباسی داشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۷/۱۱). ابوبکر احمد الاشقر الحریمی الخطیب (م ۶۹۳) اهل بغداد و

شیخ «رباط دارالحریم و شونیزیه» بود. وی علاوه بر مجالس و عظ و خطابه، مسند دارمی را تدریس می‌می‌کرد و صاحب اجازه بود (برزالی، ۱۴۲۷: ۳۶۲/۲).

فقه‌های حنفی و حنبلی صوفی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد حضور مشایخ حنفی در رباط‌های بغداد به اواسط قرن هفتم ق بازمی‌گردد. با آنکه مذهب حنفی مورد حمایت خلفای عباسی و سلسله‌های ترک غزنوی و سلجوقی بود و تصوف هم در دوره خلفای عباسی و حاکمیت سلجوقیان در بغداد رونق داشت، اما حنفی‌ها بنا به مبانی مذهبی خود علیرغم میانه روی متصوفه بغداد، اقبالی به همراهی با آنها نداشتند. به نظر می‌رسد ارتباط دیر هنگام و محدود حنفیه با متصوفه احتمالاً پس از انقراض عباسیان در ۵۶۶ق و به دلیل حمایت جدی ایلخانان از تصوف و حنفی شدن غازان خان (۶۷۰-۷۰۳ق) باشد. توجه فقه‌های حنفی به تصوف و ارتباط محدود آنها با صوفیه آن هم در حد حضور نه چندان جدی در یک رباط مشخص، می‌تواند در اثر نوعی همراهی با حاکمان و سلاطین باشد. بر اساس منابع تاریخی مشایخ حنفی از مدرسان مدرسه مستنصریه، اهل عراق و تنها در رباط شونیزیه بودند. عبارت «الفقیه الحنفی الصوفی» نشانگر هر دو گرایش در شخصیت علمی و مذهبی آنها بود. این مشایخ حضور علمی، فرهنگی و اجتماعی پر رنگی در بین مردم حنفی مذهب داشتند. غالباً در کنار مشاغل اصلی خود مثل قضاوت، نقابت و فقهت به امور فرعی مانند تصوف و وکالت رباط و کمک به فقرا می‌پرداختند. کمال الدین ابوالحسن الربعی البغدادی الفقیه الحنفی الصوفی (۶۹۲ق) که از فقه‌های حنفی مدرسه مستنصریه بود به تصوف رو آورد و در رباط شونیزیه ساکن و وکالت آن را عهده دار گردید (ابن فوطی، ۱۳۷۴۳: ۲۲۱/۴). همچنین محی الدین ابوالفضل محمد العباسی الکوفی الاصل (م ۷۰۳) «من بیت العلم والجلاله و الفقه والعداله» بعنوان بعنوان فقیه، خطیب و قاضی حنفی علاوه بر تدریس در مدرسه مستنصریه به فقهت و عظ می‌پرداخت. وی که شیخ رباط شونیزیه شده بود به رفع نیاز فقرا اهتمام می‌ورزید. بدلیل ویژگیهایی که داشت مورد توجه خواجه نصیرالدین طوسی و نجم الدین قزوینی قرار گرفت و حتی کرسی قضاوت غرب بغداد توسط نظام الدین شیخ الاسلام به وی سپرده شد (عواد، ۱۹۹۹: ۲۹۶/۵) گزارش‌های دیگری در خصوص برخی از علمای حنفی مانند علاءالدین علی بن محمد الموصلی الفقیه حنفی (م ۷۱۴ق) وجود وجود دارد که بعد از آمدن به بغداد فقط در رباط شونیزیه ساکن شد (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۳۳۴/۲) و از فعالیت‌های صوفیانه وی گزارشی نشده است. همچنین ابوالحسن حیدر بن علی یحیی العباسی الحنفی

البغدادی (م ۷۶۷ق) که حدیث و فقه در مدارس بشیریه و مستنصریه تدریس می‌کرد، نقیب «الطالبيين والعباسيين» بود. وی علاوه بر تدریس در مسجد جامع اعظم بغداد در رباط شونیزیه هم خطبه می‌خواند (ابن قاضی شهیه، ۱۴۱۸: ۲/۲۸۰). از دوره متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ق) نفوذ حنابله در دستگاه خلافت آغاز شد. قدرت حنابله در آستانه قرن چهارم ق افزایش یافت آنها نمی‌خواستند قدرت‌یابی شیعه را ببینند و در برابر شافعی‌ها هم مقاومت می‌کردند. دوره القائم (۴۲۲-۴۶۷ق) تضاد بین خلفای حنبلی، سلاطین حنفی و وزرای شافعی، بغداد را به آشوب کشید. در این دوره حنابله پرتطرفدارترین و بانفوذترین جناح اهل تسنن در بغداد بودند، با تکیه بر تعصبات شدید دینی و با در پیش گرفتن شیوه تندروی سیاسی- اجتماعی، اختلاف های اجتماعی زیادی بوجود آوردند و راه نفوذ سلاجقه را به بغداد باز کردند. یکی از مسایلی که موجب بروز اختلاف و درگیری میان علمای اهل سنت می شد، گرایش آنان به عقاید اعتزالی و صوفیانه بود که با مخالفت جدی علمای حنبلی روبه‌رو گردید. رواج اقوال و شطحیات صوفیه غالباً مایه خشم فقها و متشرعه مخصوصاً حنبلیان بغداد می‌شد. اما عامه این سخنان را از اسرار و حقایق دینی می‌دانستند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۶۱). گاهی خلفا به اصرار حنابله با برخی از صوفیه که نشانه‌هایی از شیعه‌گری داشتند برخورد سیاسی می‌کردند مانند تنبیه و تحقیر عبدالغفار زنجانی (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۷۰/۷). با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد به ندرت فقها و محدثان حنبلی که «اهل المناصب و المراتب الدینیة و الدیوانیه» بودند، عهده دار امر شیخوخیت رباط‌ها می‌شدند. مانند ابن الیل الدوری (م ۶۱۱ق) که شیخ و صاحب رباطی به همین نام بود. وی بواسطه نزدیکی به تفکرات ابن جوزی (م ۵۹۲ق) فقیه بزرگ حنبلی در بغداد و کسب اجازه از وی توانست در کنار مقبره مادر خلیفه الناصر در سال ۵۸۹ ق مجلس وعظ داشته باشد. بنابراین روزی ابوالفرج ابن جوزی و روزی ابن الیل الدوری به نوبت در آن محل سخنرانی می‌کردند و اهمیت این مجالس به حدی بود که حتی بزرگان فقه و فتوا نیز در آن حاضر می‌شدند. با این مجالس جایگاه وی در بین مردم چنان قوت گرفت که در یکی از مجالس به فسق قاضی القضاة، محمد بن جعفر عباسی فتوا داد (ابن دبیثی، ۱۴۲۷: ۴/۴۳۶). همچنین ابا الصالح نصر بن عبدالرزاق بن عبدالقادر الجیلی (م ۵۵۶ق) قاضی القضاة و شیخ حنابله از سوی بزرگان این مذهب به سبب مقابله با قاضی اسفراینی شافعی م ۵۲۶ق مورد تایید و تقویت قرار گرفت. در عین حال عبدالقادر الجیلی ارتباط خوبی با صوفیه داشت و در ۶۳۳ ق شیخ «رباط دارالروم» شد و با جماعتی از صوفیه در آن ساکن گردید. همزمان در مدرسه شاطیئیه که منسوب به سیده بنفشه بود، درس می‌داد و در رباط ابن الحلبه هم حضور داشت (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۸۰/۱ و ۱۸۰/۲). یا فخرالدین ابی سعد المبارک بن یحیی بن المخرمی البغدادی (م ۶۶۴ق) رییس خزانة و دیوان که به تصوف روی

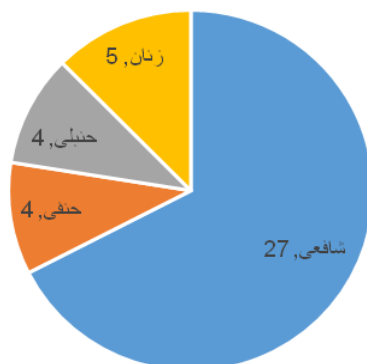
آورد و در رباط دارالحریم اقامت گزید و کتابها و مصاحف و ربعات زیادی توسط وی نگاشته شد و آنها را را وقف مشاهد کرد (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۱۴/۳). طریقه‌اش بیشتر رسیدگی به فقرا بود. در نهایت شیخ عبدالصمد ابی الجیش الحنبلی (۶۷۶ق) قاری قرآن، فقیه و شیخ جماعت داروسوسیان بود و از ابوالفرج ابن جوزی اجازه داشت (صفدی، ۱۴۲۰، ۴۴۳/۹).

مشایخ زن

در این دوره حضور مشایخ زنان در رباط‌های بغداد هرچند نادر، اما امر بدیعی بود که به تدریج رواج یافت. لذا بنا به اهمیت آن در مقاله جداگانه به موضوع زنان پرداخته شد. به نظر می‌رسد، این حضور به نگاه بزرگان قوم و فضای عمومی جامعه نسبت به حضور اجتماعی زنان بخصوص در عصر دوم عباسی بر می‌گشت که فرصت تعلیم و تربیت را از زنان سلب نمی‌نمود. اطلاعات زیادی از این مشایخ در دست نیست. تنها در این حد که زنانی پارسا، عالمه و محدثه و اغلب شافعی مذهب بودند و در رباط‌های ویژه زنان، نه تنها عهده دار تعلیم و مجالس وعظ و خطابه می‌شدند بلکه معمولاً اداره رباط را نیز در دست داشتند. گاهی نیز در بنای رباطها سهمیم بودند. مانند فاطمه بنت الحسین الرازی (م ۵۲۱ق) که اصالتاً اهل ری بود. وی اولین رباط ویژه زنان را در بغداد بنا کرد و همه زنان صوفی به دور این زاهد متعبد جمع می‌شدند (Trimingham.J.S, ۱۹۷۱: ۱۸). یکی دیگر از مشایخ به نام زنان صوفی در این دوره، شهده بنت الابری (م ۵۷۴ق) مشهور به فخرالنسای دینوری است. کاتب، ادیب و محدثی مشهور و ثقه که اهل دینور ایران بود و رباط «الکاتبه» منسوب به اوست. وی با اهل علم زندگی کرد. در محضر بسیاری از اساتید بود. سالها علم الحدیث آموخت و در نقل حدیث از مستندترین افراد روزگارش به شمار می‌رفت. بسیاری از محدثین بزرگ از وی اجازه نقل حدیث داشتند. ابوسعیدین السمعی و حافظ ابوالقاسم عساکر از وی نقل حدیث کردند (ابن خلکان، ۱۳۹۷: ۴۷۷/۲). جمیع کتابهای تراجم مملو از مطالب در خصوص ایشان است. رباطش در خانه همسرش بود و بستان‌های پر ثمری برای آن وقف شده بود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۸۱). برخی دیگر از خانواده‌هایی بودند که وجاهت علمی و دینی داشتند. مانند خواهر شیخ ابابکر محمدبن احمد زوزنی (شیخ رباط زوزنی) در ۵۷۳ق شیخ رباط بنفشه شد و به موعظه و تبلیغ پرداخت (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۴۴). سیده علویه ست الحذور بنت الامیر السید علی بن المرتضی علی العلوی الحسینی که گفته شده پدرش رییس مذهب حنفی در بغداد بود. وی در سال ۵۸۶ ق شیخ رباط «دارالفلک» شد و امر تعلیم را به عهده گرفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۷۷/۱۱). در این

میان برخی از مشایخ زنان از نسل خلفای عباسی بودند. مانند شریفه عباسیه دختر (۱۰) خلیفه مهتدی (۲۵۵ق) که در سال ۵۲ هجری شیخ رباط «دارالشط» بود (عبدالقادر التل، ۱۴۳۰: ۲۵۵).

نمودار شماره ۲: تعداد مشایخ رباط‌ها به تفکیک گرایش‌های مذهبی



بر اساس بررسی‌ها و منابع تاریخی با توجه به قرابت فقه شافعی با تعالیم صوفیانه بیشترین گرایش را فقها، محدثان و وعاظ این مذهب به تصوف پیدا کردند و با توجه به حضور بزرگان شافعی در مدارس نظامیه بسیاری از این فقها در رباط‌ها رفت و آمد داشتند و یا به عنوان شیخ ساکن می شدند. حضور این فقها یکی از دوره‌های تأثیرگذار در تاریخ تصوف است که نزدیکی شریعت و تصوف را با محوریت رباط‌ها موجب شد. این تعامل دوسویه بقدری گسترده شده بود که علمای مذاهب دیگر نیز از این گرایش مستثنی نبودند و حتی حنابله نیز به عنوان شیخ با رباط‌ها در ارتباط بودند. در این دوره مسلمانان پنجاه ساله دانشمندان و علمای بزرگ از سراسر جهان اسلام بویژه خراسان، ماوراءالنهر، آذربایجان و ... و تدریس آنها در این رباط‌ها را به کانونهای علمی و فرهنگی معتبری تبدیل نمود. بطوریکه دانش پژوهان و مشتاقان علوم و معرفت به این مکان‌ها همچون دارالعلم‌ها رفت و آمد داشتند و حتی رباط‌های ویژه زنان جهت بهره‌مندی از علوم اسلامی و تعالیم صوفیانه بنا گردید.

نتیجه

پس از بررسی یافته‌ها، نتایج حاصله حاکی از آن است که تصوف در بغداد به سبب محبوبیت در بین عامه مردم یکی از پایه‌های قدرت اجتماعی محسوب می شد و در بنای رباط‌ها خاندان خلافت و کارگزاران دولتی، فقها و محدثان شافعی به منظور حفظ جایگاه اجتماعی بیشترین مشارکت را داشتند. بررسی‌ها نشان داد که تصوف بغداد بر مشرب سهروردی و قادریه بود و با مذهب شافعی ارتباط نزدیکی داشت. با این حال تعامل فرق مذهبی با صوفیه و حضور در رباط‌ها با ملاحظات و مداخلات آگاهانه در تعالیم آن صورت گرفت، زیرا رباط‌ها به مدارس پهلو زدند و تعلیم در آنها دارای مراتب و سلسله شد، بدین ترتیب تصوف از هویت واقعی و باطن‌گرایی خود فاصله گرفت و بر ظواهر و آداب متمرکز و در مطابقت با شرایط اجتماعی تلاش نمود. همچنین رباط‌ها به عنوان سازمان اجتماعی فعال در این دوره محل ارتباط سیاست و فرهنگ شدند و مشایخ رباط‌ها اکثراً شافعی و گاه حنفی و به ندرت حنبلی مذهب بودند و بیشترین مهاجرت مشایخ صوفی به بغداد از ایران و بخصوص خراسان بوده است.

یادداشت‌ها

- ۱- این موضوع میان مورخان مورد تردید است.
- ۲- یکی از بزرگترین نه‌رهایی که فرات را به دجله متصل می‌کند (یا قوت حموی، ۱۹۹۳، ۳۲۲/۵)
- ۳- عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی (ع) نواده بزرگوار امیرمؤمنان علی (ع) است (Wikihaj.com).
- ۴- از عادات آخرین خلفای عباسی این بود که همسرانشان را به نام باب خادمان آنها می‌نامیدند (مصطفی جواد، ۱۴۲۶: ۴۲).
- ۵- وی در ۴۴۸ق والی تکریت بود و در شورش بساسیری به خلیفه و خاندان او پناه داد (ابن نجار، ۳۲/۳).
- ۶- در خصوص شخصیت رییس الروسا میان محققین اختلاف نظر وجود دارد (نک: ابن خطیب، ۱۴۱۷، ۱۱۲/۱۹).
- ۷- با رباطی که والی عراق، بهروز ساخت، مشابهت اسمی دارد.
- ۸- در اصل رباط علی بن ابراهیم بصری الزاهد (م ۳۷۱ق) بود. وی اهل زوزن از ولایات خراسان بود.
- ۹- ملقب به "زنده پیل" از عارفان و مشایخ نامدار نیمه اول قرن ششم هجری است
- ۱۰- در اینجا منظور از دختر، زنی از نسل مهتدی است.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، چ اول، بیروت: دار صادر.
- ابن الکاظمی، ظهیرالدین (۱۳۹۰ق)، *مختصر التاریخ من اوائل الزمان الی منتهی الدوله العباسیه*، چ اول، بغداد: الموسسه العامه للصحافه.
- ابن تغری بردی، یوسف (۱۳۹۲ق)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره: الموسسه المصریه العالمیه.
- ابن جبیر، محمد بن احمد (بی تا)، *رحله*، بیروت: مکتبه الهلال.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲)، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، چ اول، درسه عطا مصطفی القادر، بیروت: دارالکتب العالمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۹۷)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، چ دوم، محقق عباس احسان، بیروت: دارالفکر.
- ابن دبیثی، محمد بن سعید (۱۴۲۷)، *ذیل تاریخ مدینه السلام*، محقق بشار عواد، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۲۵)، *الذیل علی طبقات الحنابله*، چ اول، محقق عبدالرحمن بن سلیمان، ریاض: مکتب العبیکان.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق محمود ارناووط، بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۷۴)، *مجمع الآداب فی معجم اللقب*، چ اول، محقق محمد کاظم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی-سازمان چاپ و انتشارات.
- (۱۳۸۳)، *الحوادث الجامعه*، چ اول، محقق: بشار عواد معروف، قم: رشید،
- ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد (۱۴۱۸)، *تاریخ ابن قاضی شهبه*، محقق عدنان درویش، دمشق: الدراسات العربیه.
- ابن مستوفی، مبارک بن احمد (۱۹۸۰)، *تاریخ اربیل*، محقق: صقار سامی بن خماس، عراق: دار الرشید.
- ابن نجار، الحافظ محب الدین (۱۴۱۷)، *ذیل تاریخ بغداد*، چ اول، درسه و تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- برزالی، قاسم بن محمد (۱۴۲۷)، *تاریخ*، محقق عمر عبدالسلام تدمری، چ اول بیروت: ناشر المکتب العصریه.
- التل، سلیم عبدالقادر (۱۴۳۰)، *متصوفه البغداد فی القرن السادس الهجری*، چ اول، عمان: دار المامون.

- ثنایی، حمیدرضا، (۱۳۹۸): «خاندان سهروردی، خاندان تصوف و علم در سرزمین های اسلامی»، نشریه عرفان، دوره ۱۵، ش ۵۹، زنجان: ۲۲۳-۲۴۶.
- جواد، مصطفی (۱۴۲۶)، الربط الصوفیه البغدادیه و اثرها فی الثقافه الاسلامیه، چ اول، بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد او مدینه السلام، چ اول، تحقیق عطا مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹)، تاریخ الاسلام و الوفیات المشاهیر و الاعلام، چ دوم، محقق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربیه.
- (۱۴۱۴)، سیر اعلام النبلاء، محقق شعیب ارناووط، بیروت: موسسه الرساله.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، الأعلام، چ هشتم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، جستجو در تصوف ایران، چ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سبط ابن جوزی (۱۴۳۴)، مرآه الزمان فی تواریخ الاعیان، محقق مجموعه من المحققین، دمشق: الرساله العالمیه.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۱۳)، طبقات شافعیه الکبری، محقق: محمود محمد طناحی، قاهره: داراحیاء کتب العربیه.
- صدفی، خلیل بن ایبک (۱۴۲۰)، الواقی بالوفیات، محقق احمد ارناووط، بیروت: دار الاحیا التراث العربیه.
- (۱۴۳۰)، اعیان العصر و اعوان النصر، چ اول، تحشیه عمرو محمد عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عزازی، عباس (۱۴۲۵)، موسوعه تاریخ العراق بین احتلالین، چ اول، بیروت: دار العربیه للموسوعات.
- عواد، کورکیس (۱۴۰۶)، خزائن الکتب القدیمیة فی العراق من اقدم العصور، چ دوم، بیروت: دار الرئد العربیه.
- (۱۹۹۹)، الذخائر الشرفیه، چ اول، بیروت: دارالغرب الاسلامی، چ اول.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چ دوم، قم: موسسه دارالهجره.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹)، تاریخ خانقاه در ایران، تهران: کتابخانه طهوری، چ اول.
- لباف خانیکی، رجبعلی، (۱۳۷۹): « دگردیسی در مفهوم کاربرد رباط»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، س ۱۵، ش ۵۶ و ۵۷، تهران: ۸۹-۱۰۱.
- مجهول المؤلف (۱۳۶۶)، تاریخ سیستان، چ دوم، محقق: محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳)، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دار الکتب القومیة.
- هندوشاه بن سنجر (۱۳۵۷)، تجارب السلف، مصصح عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات طهوری، چ سوم.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳)، *معجم‌الادباء*، چ اول، محقق احسان عباس، دار الغرب اسلامی.

(۱۹۹۳)، *معجم البلدان*، چ دوم، بیروت: دار صادر.

Trimingham, J. Spencer (۱۹۷۱), *the Sufi Order in Islam*, Oxford:
Oxford university press.